

۱۳۸۴/ق ۱۹۶۵م؛ جهشیاری، محمد، *الوزراء و الکتاب*، به کوشش عبدالحمید احمد حنفی، قاهره، ۱۳۵۷/ق ۱۹۳۸م؛ خطیب بغدادی، علی، *تاریخ بغداد*، قاهره، ۱۳۵۰/ق؛ خلیفه بن خیاط، *تاریخ*، به کوشش سهیل زکار، دمشق، ۱۹۶۸م؛ دینوری، احمد، *الاخبار الطوال*، به کوشش عبدالنعم عامر، قاهره، ۱۳۷۹/ق ۱۹۵۹م؛ رفاعی، احمد فرید، *عصر المأمون*، قاهره، ۱۳۴۶/ق ۱۹۲۸م؛ زیدی، محمد، *طبقات النحویین و اللغویین*، به کوشش محمدابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۹۷۳م؛ زرین کوب، عبدالحسین، *دو قرن سکوت*، تهران، ۱۳۳۶ش؛ طبری، *تاریخ*؛ فروخ، عمر، *تاریخ الادب العربی*، بیروت، ۱۹۸۵م؛ مسعودی، علی، *مروج الذهب*، به کوشش محمد محبی الدین عبدالحمید، قاهره، ۱۳۷۷/ق ۱۹۵۸م؛ یعقوبی، احمد، *تاریخ*، بیروت، ۱۳۷۹/ق ۱۹۶۰م؛ یغموری، یوسف، *نور القیس المختصر من المتنبس مرزبان*، به کوشش رودلف زلهایم، ویسبادن، ۱۳۸۴/ق ۱۹۶۴م؛ نیز:

Lane-Poole, S., *Catalogue of Oriental Coins in the British Museum*, Bologna, 1967.
علی بهرامیان

امین، محسن (۱۲۸۴-۱۳۷۱/ق ۱۸۶۷-۱۹۵۲م)، فرزند عبدالکریم عاملی، فقیه و عالم اصلاح گرای امامی در شام. او در خاندانی مشهور از سادات در قریه شقرا از جبل عامل لبنان زاده شد؛ پس از آموزشهای مقدماتی در همانجا، منطق، نحو و بیان را در براغیث جبل عامل فراگرفت و سپس در بنت جبیل از درس موسی شراره، استادی برآمده از نجف، بهره گرفت. در ۱۳۰۸/ق ۱۸۹۱م به نجف هجرت کرد و تا ۱۳۱۹/ق ۱۹۰۱م از محضر بزرگانی چون محمد طه نجف، حاج آقا رضا همدانی و آخوند خراسانی بهره جست. پیش از آنان نزد محمد باقر نجم آبادی و سید احمد کربلایی سطوح و خارج فقه و اصول را آموخت و به درجه اجتهاد نائل شد و خود نیز شاگردانی تربیت کرد. وی افزون بر علوم دینی، در ادب نیز دستی داشت و بجز نقد شعر، در سرودن نیز توانا بود (امین، ۳۳۳/۱۰، ۳۴۱، ۳۵۱-۳۵۲؛ نیز نک: حمود، ۱۷۷-۱۷۸).

امین چنانکه در *الرحیق المختوم* خود آورده است، با انگیزه احیا و نشر معارف دینی، و اصلاح سنتهایی که در نظر او مخالف عقل و شرع بود، به دمشق هجرت کرد و بیش از نیم قرن، با کوششی خستگی ناپذیر به فعالیت‌های گوناگون علمی و فرهنگی پرداخت. او را باید عالمی پر جرأت در بیان نظریات خویش به حساب آورد؛ چنانکه اقدام برای تصحیح روش عزاداری در سوگ امام حسین (ع)، او را در مقابله‌ای سخت و اتهام انگیز قرار داد (نک: امین، ۳۶۱/۱۰، ۳۶۳؛ نیز حمود، ۱۲۱-۱۲۳).

امین در ۱۳۶۱/ق ۱۹۴۲م به عضویت «مجمع علمی عربی» دمشق درآمد و تا پایان عمر از شخصیت‌های فعال این مجمع بود (نک: مجله...، ۶۲۰). او همچنین برای اعتلای فرهنگ جوانان شیعه مدارسی تأسیس کرد و خود به تألیف برخی کتابهای درسی اقدام نمود (نک: همان، ۶۱۹). امین برای تأمین منابع تحقیق و تألیف، به نقاطی چون سوریه، اردن، فلسطین، مصر، عراق و ایران سفر کرد (شریف رازی، ۲۴۷/۱؛ فضل الله، ۱۶۶-۱۶۸). در شخصیت علمی امین، دو ویژگی نقد برخی مذاهب و گرایشها، و کوشش در ایجاد همبستگی اسلامی در کنار یکدیگر دیده می‌شود. وی در آثاری چون *کشف الارتیاب و العقود*

آن کسان را تهدید کرد و امین به ناچار از این کار چشم پوشید (طبری، ۴۷۸/۸-۴۷۹). در این میان طاهر و هرثمه برای دستیابی بر امین رقابتی داشتند و کسانی به امین پیشنهاد کردند تا برای آنکه جان به در ببرد، خود را به هرثمه تسلیم کند (همو، ۴۸۱/۸). به هر حال این تدبیر نیز سودی نبخشید و سرانجام، گروهی از سپاهیان طاهر بن حسین - که گویا ایرانی بودند، زیرا به فارسی سخن می‌گفتند - به واپسین جایی که امین پناه برده بود، یورش آوردند و سر از بدنش جدا ساختند (همو، ۴۸۵/۸-۴۸۷؛ قس: ابن قتیبه، ۳۸۵، که می‌گوید او را به نزد طاهر آوردند و سپس کشته شد؛ برای تاریخ مرگ او، قس: یعقوبی، ۴۴۲/۲؛ طبری، ۴۹۸/۸). سر امین را بر باب الانبار بغداد آویختند و خلقی کثیر برای تماشای آن گرد آمدند و سپس آن را برای مأمون فرستادند (یعقوبی، ۴۴۱/۲؛ طبری، ۴۸۸/۸؛ ابن اعثم، ۳۰۸/۸).

امین را به زیاریوی (تعالی، ۱۸۸) و بلاغت و سخنوری ستوده‌اند (ابوحیان، ۵۶۲/۲) و استادانی چون احمر (ه م) و کسایی (د ۱۸۹ق) را از مؤدبان وی برشمرده‌اند (زیدی، ۱۳۴؛ یغموری، ۲۸۳؛ ابن خلکان، ۴۶۴/۳). از میان ۳ فرزند وی، موسی - که امین او را به ولایت عهدی برگزیده بود - پس از او در ۱۴ سالگی درگذشت، ابراهیم در کودکی از میان رفت و نسل امین از طریق عبدالله که شاعر نیز بود، ادامه یافت (ابن حزم، ۲۴). از دوره خلافت امین سکه‌هایی نیز در دست است (لین پول، ۸۹، ۱/86).

تصویری که منابع از امین به دست می‌دهند، حاکی از آن است که وی در اتخاذ تصمیم قاطع و تدبیر درست ناتوان بود (مسعودی، ۴۰۳/۳) و بیشتر اوقات را، حتی در مواقع حساس، به تفریح و سرگرمی اشتغال داشت (مثلاً نک: طبری، ۳۹۵/۸، که نشان دهنده واکنش او به هنگام دریافت خبر شکست علی بن عیسی است). اشتغال او به لهو و لعب، در برابر مأمون که چهره‌ای دینی از خود نشان می‌داد، در رویگردانی از وی مؤثر بوده، چنانکه این معانی در ابیاتی از یک شاعر بغدادی در آن عهد جلوه یافته است (نک: همو، ۳۹۶/۸؛ نیز نک: ابن اعثم، ۲۸۸/۸، ۲۹۸-۲۹۹). ظاهراً امین یا اطرافیان او مانند فضل بن ربیع کوشیدند تا این تصویر نامطلوب را از ذهنها بزدایند، چنانکه دستور دادند تا شاعر مشهور ابونواس (ه م) را که از محبوبان امین بود و به فساد و تباهی اخلاقی شهرت داشت، به زندان افکندند (طبری، ۵۱۶/۸-۵۱۷). البته بعید نیست چنانکه برخی محققان گفته‌اند، در پاره‌ای از اینگونه روایات نیز به نفع مأمون، اغراق و مبالغه راه یافته باشد (نک: رفاعی، ۱۹۹/۱).

ماخذ: ابن اعثم کوفی، *احمد، الفتوح*، حیدرآباد دکن، ۱۳۹۵/ق ۱۹۷۵م؛ ابن حبیب، محمد، *المحجر*، به کوشش ایلزه لیشتن اشتر، حیدرآباد دکن، ۱۳۶۱/ق ۱۹۴۲م؛ ابن حزم، علی، *جمهره انساب العرب*، بیروت، ۱۹۸۳/ق ۱۹۸۳م؛ ابن خلکان، *وفیات*، ابن قتیبه، *عبدالله، المعارف*، به کوشش ثروت عکاشه، قاهره، ۱۹۶۰م؛ ابوحیان توحیدی، علی، *البصائر و الذخائر*، به کوشش ابراهیم کیلانی، دمشق، ۱۹۶۴م؛ ازرقی، محمد، *اخبار مکه*، به کوشش رشدی صالح ملحس، بیروت، ۱۹۸۳/ق ۱۴۰۳م؛ بسوی، یعقوب، *المعرفة و التاريخ*، به کوشش اکرم ضیاء عمری، بغداد، ۱۳۹۴/ق ۱۹۷۴م؛ بلاذری، احمد، *انساب الاشراف*، به کوشش عبدالعزیز دوری، بیروت، ۱۳۹۸/ق ۱۹۷۸م؛ تعالی، *عبدالمک، ثمار القلوب*، به کوشش محمدابوالفضل ابراهیم، قاهره،

افندی، ریاض...، ۴۴/۲، ۳۹۹؛ آقابزرگ، ۲۰۸/۱؛ نوری، ۴۱۱/۳؛ مرعشی، ۲۸/۲). فیض کاشانی نیز در سفر مکه محضر امین استرآبادی را درک کرده، و یک چند مصاحب وی بوده است (فیض کاشانی، الاصول...، ۲-۱، «الحق...»، ۱۲).

امین استرآبادی به گفته علی خان مدنی در ۱۰۳۶ ق درگذشت (ص ۲۹۱؛ قس: بحرانی، ۱۱۹، که سال ۱۰۳۳ ق را آورده است) و پیکرش را در کنار مقابر عبدالمطلب و ابوطالب به خاک سپردند (نوری، همانجا). طریقه‌ای که امین استرآبادی بنیان نهاد، در سنت فقهی - کلامی امامیان بی سابقه نبود و او خود نیز سعی داشت تا خویش را دنباله‌رو شیوه کلینی و صدوقین از قدمای اصحاب حدیث امامیه قلمداد نماید (ص ۴۰). البته این ادعا از سوی مخالفان او پذیرفته نشده است (مثلاً نک: کاظمی، ۲۰۷؛ نیز بحرانی، ۱۷-۱۸). بی تردید پیش از امین استرآبادی فکر اخباری‌گری وجود داشت، اما این طریقه به گونه‌ای که امین استرآبادی بنیان نهاد، مربوط به خود اوست.

امین استرآبادی سعی داشت که در محافل امامیه، اجتهاد اصولیان را به عنوان یک خطر مطرح سازد و می خواست با رجوع به اخبار، مذهب سلف را احیا کند. درباره زمینه‌های ظهور افکار امین استرآبادی، این نکته مسلم است که فضای فکر دینی عصر صفوی و نقش عالمانی چون محقق کرکی و روش اجتهادی ایشان در این باره مؤثر بوده است. به هر حال، در سراسر کتاب الفوائد، برخورد انتقادی امین استرآبادی با روش اجتهادی محقق کرکی، و گاه به طور کلی اصولیان دیده می‌شود (نک: ص ۴۹، ۹۲، ۱۹۳-۱۹۴، جم).

در باب منابع شریعت، امین استرآبادی بر این اعتقاد است که همه احکام شرعی در کتاب و سنت بیان شده است. او با تکیه بر اینکه قرآن نخستین اصل تشریع است، و نیز برپایه حدیثی از امام صادق (ع)، بر این نکته اصرار می‌ورزید: هر امری که دو تن در آن اختلاف کنند، حتماً برای آن اصلی در کتاب خدا وجود دارد، ولی عقول مردمان بدان راه نمی‌برد (ص ۱۰۶). او تأویل قرآن را براساس افکار و آراء شخصی باطل می‌شمارد و آن را تنها مخصوص اهل بیت (ع) می‌داند که معصوم از خطا هستند (ص ۴۷، ۱۱۶، جم) و بدین ترتیب، بر آن است که استنباط احکام نظری از آیات قرآنی که محتمل وجوه متعدد است، جز برای معصومان اهل بیت (ع) که مخاطبان واقعی قرآن هستند، امکان پذیر نیست (ص ۲۴۸، نیز ۱۳۵).

امین استرآبادی درباره سنت نبوی نیز معتقد است که استنباط احکام نظری از آن، بدون تفحص از احوال سنت و ناسخ و منسوخ آن جایز نیست و این تفحص، تنها به واسطه رجوع به اهل بیت (ع) ممکن خواهد بود (ص ۱۳۶). در واقع امین استرآبادی نظریه خویش در باب شریعت را بر دو پایه استوار کرده است: یکی کمال شریعت در کتاب و سنت، و دیگر اعتقاد به اینکه کلید معرفت شریعت، رجوع به علم امام معصوم است که وارث پیامبر اکرم (ص) به شمار می‌رود (ص ۴۴-۴۵، ۴۷، ۵۲-۵۳، جم). وی به صحت جمیع احادیث کتب اربعه و اصولاً

الدریه به رد عقاید واهییه پرداخته است (نک: هاشمی، ۴۰۱؛ بی)؛ در حالی که او با تکیه بر ضرورت هم‌آوایی مسلمانان، در اثر دیگرش حق الیقین فی لزوم التالیف بین المسلمین آن را تبیین کرده است (نک: زراقت، ۱۸۴-۱۸۵).

اعیان الشیعه، مهم‌ترین اثر امین دانشنامه‌ای گسترده، مشتمل بر شرح زندگانی بزرگان شیعه است که با هدف شناساندن هویت فرهنگی شیعه و یادآوری نقش امامیه در اعتلای تمدن اسلامی تدوین شده است. سرگذشت، بررسی آراء و آثار ۱۱۷۳۳ نفر - با توسعی در مفهوم شیعه اثنا عشری - در این مجموعه جای گرفته است (برای فهرستی از آثار وی، نک: مشار، ۲۰۶/۵-۲۱۰).

مآخذ: امین، محسن، اعیان الشیعه، به کوشش حسن امین، بیروت، ۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳ م؛ حمود، محمد، «الرجل و العقیده»، الثقافة الاسلامیه، دمشق، ۱۴۰۷ ق، شد ۱۲؛ زراقت، عبدالمجید، «الجانب الاصلاحی للعلامة السید محسن الامین العالمی»، الصلح الاسلامی السید محسن الامین، دمشق، ۱۴۱۲ ق/ ۱۹۹۲ م؛ شریف رازی، محمد، گنجینه دانشمندان، تهران، ۱۳۵۲ ش؛ فضل‌الله، هادی، «السید محسن الامین»، الثقافة الاسلامیه، دمشق، ۱۴۱۰ ق، شد ۲۹؛ مجلة المجمع العلمی العربی، دمشق، ۱۳۷۲ ق/ ۱۹۵۲ م، شد ۲۷ (۴)؛ مشار، خانبابا، مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، تهران، ۱۳۴۳ ش؛ هاشمی، احسان، الکلیه، بیروت، ۱۹۲۸ م، شد ۱۵.

محمد انصاری

امین‌آخند رازی، نک: رازی، امین احمد.

امین استرآبادی، محمد امین بن محمد شریف (د ۱۰۳۶ ق/ ۱۶۲۷ م)، از علمای نامدار امامی و بنیان‌گذار گرایش اخباریه. از آغاز زندگی او اطلاعی در دست نیست، ولی می‌دانیم که مدتی از دوره جوانی خویش را در شیراز سپری کرده، نزد شاه تقی‌الدین محمد نسابه مدت ۴ سال دانش اندوخته، و از علوم عقلی بهره گرفته است (امین استرآبادی، ۱۳۳)؛ وی گویا سپس به نجف رفته، و از سید محمد عالمی که از او به عنوان نخستین استاد خود در حدیث و رجال نام برده، به فراگیری علوم نقلی پرداخته است (همانجا). او در نجف از محضر شیخ حسن صاحب معالم نیز استفاده علمی برده، و از او اجازه‌ای نیز دریافت داشته است (خوانساری، ۳۰۹/۱؛ نوری، ۴۱۲/۳؛ قس: امین استرآبادی، ۱۸۵).

از عبارتی که در الفوائد امین استرآبادی (ص ۲۷۸) آمده، چنین برمی‌آید که وی ظاهراً در نوبت دوم اقامتش در شیراز (از حدود سال ۱۰۱۰ ق/ ۱۶۰۱ م) به مکه رفت و مدتی در آنجا مقیم شد (نیز نک: علی خان مدنی، ۴۹۱). سال ورود وی به مکه روشن نیست، ولی ظاهراً زودتر از ۱۰۱۴ ق نبوده است، زیرا نسخه‌ای از آثارش در همین سال در شیراز کتابت شده است (آستان...، ۴۹۰). آخرین استاد وی در فقه و حدیث و رجال، میرزا محمد استرآبادی، عالم مقیم مکه بوده، و او در آنجا از اوایل سال ۱۰۱۵ ق تا حدود ۱۰ سال نزد وی دانش آموخته است (امین استرآبادی، ۱۷، ۱۸۵).

وی شاگردان مشهوری داشته است (نک: حر عاملی، ۲۴۲/۲؛